۲۸. رؤیت هلال (۱۴۰۲/۰۹/۱۸)

۲۸. رؤیت هلال (۱۴۰۲/۰۹/۱۸) سال تحصیلی (۱۴۰۳-۱۴۰۲) - شنبه، ۱۸ آذر ماه ۱۴۰۲ موضوع : بررسی معیار ثبوتی اهلال هلال در علم الهی و امارات طرق مختلف به آن، شرط صدق هلال و تسمیه هلال نزد عرف

- پیش‌گفتار(چکیده)
- اهلال هلال ثبوتی در علم الهی و طریقیت امارات به آن
- قول هیوی و محاسبه در تعیین خروج ماه از تحت الشعاع
- معیار ثبوتی اهلال هلال در علم الهی؛ انعکاس نور هلال نود درجه‌ای به زمین
- بررسی خروج از مقارنه در هیوه و امکان نسخ ای عدم نسخ آن در اسلام به وسیله خروج از تحت الشعاع
- عدم ورود پارادوکس خرمن در اهلال هلال
- وقوع مقارنه در اهلال هلال در صفحه‌ای عمود بر منطقة البروج
- پستی و بلندی در ماه، عاملی در انفصال نقاط نورانی
- کفایت اتصال نقاط منفصل در صدق عرفی هلال و تسمیه هلال ای شرطیت ضخامت هلال در آن
- محاق و خروج از تحت‌الشعاع
- دستگاه c c d و صدق هلال
- شروع ماه در بقاع و شروع ماه در کل کره

پیش‌گفتار(چ‌کیده)

موضوع اصلی:
بررسی معیار ثبوتی اهلال هلال در علم الهی و امارات طرق مختلف به آن، شروط صدق هلال و تسمیه هلال نزد عرف

موضوعات فرعی:
اهلال هلال ثبوتی در علم الهی و طریقیت امارات به آن
قول هیوی و محاسبه در تعیین خروج ماه از تحت الشعاع
معیار ثبوتی اهلال هلال در علم الهی؛ انعکاس نور هلال نود درجه‌ای به زمین
بررسی خروج از مقارنه در یهود و امکان نسخ یا عدم نسخ آن در اسلام به وسیله خروج از تحت الشعاع
عدم ورود پارادوکس خرمن در اهلال هلال
وقوع مقارنه در اهلال هلال در صفحه‌ای عمود بر منطقة البروج
پستی و بلندی در ماه، عامل در انفصال نقاط نورانی
کفایت اتصال نقاط منفصل در صدق عرفی هلال و تسمیه هلال یا شرطیت ضخامت هلال در آن
محاق و خروج از تحت‌الشعاع
دستگاه c c d و صدق هلال
شروع ماه در بقاع و شروع ماه در کل کره

اهلال هلال ثبوتی در علم الهی و طریقت امارات به آن

چهار سؤال مرقوم فرموده بودند که من سؤال اول را خواندم.

شاگرد: فرمودید امکان رؤیت با تشکیل هلال تفاوت دارد، وقتی هلال تشکیل میشود باید آن را دید، حال ای با چشم مسلح ای غیر مسلح.

استاد: بله، این به سؤال دوم شما مربوط میشود. طول و تفصیل استدلالاتی که دارید را بعدا وقتی برگشتیم عرض میکنم. فقط خلاصه ی آن چه که الآن در ذهن من است و حاصل مباحثه ما است را الآن عرض میکنم. آقا چهار سؤال اساسی گفتهاند، حاصل مباحثه ما این بوده:

سؤال اول؛ «موضوع شروع ماه قمری آیا تولد هلال است یا رؤیت هلال؟». عرض کردم طبق آن چیزی که ما فهمیدیم این است که؛ موضوع شروع ماه قمری اهلال هلال فی علم الله است. این موضوع واقعی است. موضوعش هم نیاز به وضع ندارد. چون موضوع تکوینی است. این برای سؤال اول.

شاگرد: اینجا شبیه فرمایش مرحوم خوئی است. ولی اینکه موضوع تکوینی است دلیل بر این نمیشود که با اهلال هلال به وجود بیاید. بله، شروع ماه قمری یک امر تکوینی است اما ممکن است نزد خداوند ماه قمری از وقتی شروع شود که هلال قابل رؤیت شود. یعنی ممکن است خداوند بفرماید هلال باید دو-سه درجه ضخیم شود تا ماه جدید شروع شود.

استاد: خُب این اقوال دیگر است. در این کتابی که ما خواندیم ایشان فرمودند حتی اگر امام معصوم بدانند که هلال هست، برای خودشان هم فایده ندارد. چون شرع گفته باید هلال دیده شود.

شاگرد: شما فرمودید چون امر تکوینی است پس موضوع اهلال هلال است.

استاد: منظورم این بود در جاهایی برای اینکه موضوع حکم درست کنیم، نیاز است زائد بر تکوینی و غیر از تکوینی، یک اعمال امر اعتباری حقوقی-فقهی کنیم. عدهای هم در این فرض کردهاند. قبلاً اینها را خواندهایم. عرض کردم آن چه که مباحثه ما به آن رسید در مسأله شروع ماه قمری، موضوع تکوینی نیازی به جعل یک موضوع واسطه که شرعیت داشته باشد، ندارد. بحث هایش جای خودش.

شاگرد: ما نمیدانیم موضوع تکوینی ماه قمری آیا با تشکیل هلال شروع میشود؟ یا نه، با اینکه مقداری بگذرد و چند درجه ضخیم شود و قابل رؤیت شود؟

استاد: سر این بحث کردیم که اهلال هلال به چه معنا است. شما آنها را یک نگاهی کنید. جلساتش هست. اهلال هلال به چه معنا است؟ راجع به لغتش بحث کردیم. دو-سه روز بحث کردیم که بگوییم اهلال هلال چیست. اینکه میگویید هلال، به چه معنا است. ما راجع به مفهوم هلال و امکانیت رؤیت بحث کردیم؛ بازتاب آن برای دیگران قید دارد یا قید ندارد و تنها تقیدش در آن

هست؟ از همه اینها بحث کردیم. ولی آن چه که الآن در جواب این سؤال در ذهن من است، این است: در موضوع تکوینی شروع ماه‌های قمری فی علم الله تعالی لحظه اهلال هلال ثابت است؛ خدا میداند. منظورم از علم الله، این است که میخواهم ثبوت را بگویم. یعنی اهلال هلال طوری است که ثبوتا فی علم الله یک لحظه است. ما بدانیم یا ندانیم. آن است که موضوع است. نیازی هم به جعل اضافه نیست.

خُب سؤال دوم؛ «اگر رؤیت میزان است، مسلح یا غیر مسلح باشد؟». وقتی موضوع شروع ماه اهلال هلال فی علم الله شد، تمام اینها، طرق و امارات به موضوع هستند. ما به هر وسیله‌ای توانستیم آن چه که ثبوتا لحظه شروع است را کشف کنیم، امارة است. مکرر به زوال مثال زدم؛ زوال فی علم الله تعالی یک لحظه است. آنقدر هم دقیق است که تا جزء لایتجزی رفتیم و از آن بحث کردیم. اگر قبول داریم که در موضوع واقعی دخول وقت نماز ظهر، زوال است و شارع برای موضوع زوال یک اعمال اضافی اعتباری فقهی نکرده...؛ بلکه فرموده زوال یک امر تکوینی الهی است؛ اینکه شد حکم شرعی آن این است که «دخل وقت الصلاة». نه این که من ِشارع غیر از زوال تکوینی، دوباره اعمال میکنم و میگویم یک زوالی هم در فضای شرع دارم! البته مانعی هم ندارد؛ بحث فقهی است. یک امر محال نیست که کسی بگوید ما از ادله استظهار میکنیم که شارع در زوال هم یک اعمال زائدی دارد. در این حرفی نیست. ولی در مثالی که ما زدیم که ارتکاز هم موافق آن است، این است که زوال تکوینی است.

خُب حالا شما ساعتها را دقیق کنید. از ساعت یک ثانیه‌ای تا ساعت نانو ثانیه‌ای بروید؛ یک میلیاردم ثانیه. اگر طبق آن ساعت هم دیدید الآن زوال شد، دیگر شد. نمیتوان گفت چون این ساعت خیلی خیلی دقیق است و عرفی نیست، قبول نیست. نه، ما فهمیدیم موضوع زوال است و آن هم در علم الله تعالی یک لحظه است. حالا با زید الظل بفهمیم که یک فاصله بیست دقیقه-چهل دقیقه‌ای است، یا با داره هندیه بفهمیم، یا با ساعتها و خصوصیاتی بفهمیم که یک هزارم و یک میلیونیوم ثانیه را دقیقاً تعیین میکند؛ فرقی نمیکنند؛ همه امارات اثبات موضوع هستند. نه موضوع ثبوتی. پس این هم سؤال دوم که مسلماً همه اینها امارات هستند. آن چه که موضوع است، آن است.

قول هیوی و محاسبه در تعیین خروج ماه از تحت الشعاع

6:56

شاگرد: حتی اگر با محاسبات دقیق ریاضی مشخص شود، بدون رؤیت در هوای ابری هم ثابت می‌شود؟ وقتی موضوع اهلال شد با محاسبه هم می‌توان به آن رسید.

استاد: اگر به علم برسیم بله. اما صحبت در این است که این محاسبات دقیق نیست. آن اهلال هلال با محاسبات ما ممکن نیست. در آن رساله فرمودند مستحیل است که به یک ضابطه برسیم. گفتند علماء بزرگ به قدری روی این زحمت کشیدند و خون دل خوردند...! آن استاد در درس هیئت ای در درس اسفار می‌فرمودند: «خودکشی کردند». تعبیرشان این بود. همین هم هست. یعنی واقعاً در هیئت قدیم - تشریح الافلاک را مباحثه کردیم - خودکشی است. شما فلک تدویر و رجعت و استقامت و ... را می‌خواستند درست کنند؛ با انواع چیزها! خیلی سخت بود! در فکر کردن خودکشی کردند تا اینها را سر برسانند.

جالب این است که در دو جای تشریح الافلاک شیخ بهائی فرموده بودند به جایی رسیده‌اند که دیگر نمی‌توانند کاری کنند. فرموده بودند: «و هذه من مشکلات هذا الفن». آن چه که در رصد خانه می‌بینیم با آن چه که از حیث نظری می‌توانیم درست کنیم، نمی‌شود. مرکز معدل المسیر با آن در دو جا بود. به گمانم در همین مواردیکه شیخ بهائی فرمودند مشکل است، کوپرنیک برای اینکه هیئت قدیم را عوض کند، آن را به پاپ عرضه کرد. گفت وقتی ما می‌خواهیم به دانشجوهای نجوم و هیئت، درس بدهیم در اینجا با مشکل مواجه می‌شویم. یک قولی از قدما هست که خورشید را وسط می‌گذارد و زمین و ... را دور آن می‌گردانند. اگر به این صورت بگذاریم این مشکلات پیش نمی‌آید. عالیجناب از این به بعد اجازه می‌دهی که در کلاسهای نجوم خورشید را وسط بگذاریم و زمین را به دور آن بگردانیم؟! خورشید مرکزی.

کسانی که زمین را مرکز می‌گذاشتند، با مشکلات بسیاری مواجه بودند. در این مشکلات کثیره، چه کار کردند؟ خودکشی کردند تا راههایی را پیدا کردند. فلک تدویر برای رجعت و استقامت... . مثلاً در رصد خانه می‌دیدند مشتری دارد می‌رود، یک دفعه می‌دیدند ایستاد. آن را رصد می‌کردند. می‌دیدند یک دفعه می‌ایستد (استقامت) و چند روز نمی‌رود. حال نرفت که هیچ، یک دفعه می‌دیدند که دارد بر می‌گردد. خُب چه شد؟! یک ستاره دوباره دارد در آسمان بر می‌گردد؟! چنین چیزی چطور ممکن است؟! یک کمی بر می‌گردد...؛ به اینها می‌گفتند خمسه متحیره؛ یعنی متحیر می‌شوند که بروم یا نرم. کمی می‌ایستد و چند قدم بر می‌گردد، دوباره می‌رود و با سرعت جبران می‌کند! این را در رصدخانه می‌بینند؛ مریخ را به این صورت می‌بینند، خُب چه کارش کنیم؟! زمین هم مرکز است...؛ فلک تدویر. گفتند این در خودش دارد در فلک کوچکی دور می‌زند، وقتی پایین می‌آید استقامت می‌شود، وقتی بر می‌گردد رجعت می‌شود و دوباره بعدش دو حرکت با هم ترکیب می‌شوند. الآن هم آن را طور دیگری با مسأله منظر و دید درست می‌کنند.

این جور نیست که آدم در این محاسبه‌ها مطمئن شود. بله، اگر یک جایی امارهٔ ما علمی بود؛ علمی بود که اهل فن و غیر اهل فن به‌طور قطع آن را قبول دارند، آن‌گاه قبول است. فتوا هم هست. قبلاً عرض کردم؛ مثل جامع المسائل حاج آقا و خیلی کسان دیگر گفته‌اند اگر از قول اهل فن به علم برسیم، قبول است. شاید در «المسألة حول رویة الهلال» هم بود. گفته‌اند خُب اگر به علم برسیم، علم است و علم داریم.

معیار ثبوتی اهلال هلال در علم الهی؛ انعکاس نور هلال نود درجه‌ای به زمین

شاگرد۲: آن لحظه ثبوتی فی علم الله برای ما قابل کشف هست؟

استاد: اگر الله شویم بله! ای خداوند علم آن را افاده کند!

شاگرد۲: یعنی قابل کشف نیست؟

استاد: اینکه لحظه اهلال هلال را چطور معنا کنیم خیلی دقیق است؛ در این دخیل است. نمیدانم بحث اهلال هلال سر رسیدی در آخر کار نیمه کاره رها شد.

شاگرد۳: حدس میزنم در پس زمینه ذهن ایشان سؤالی هست؛ اینکه بین زوال و اهلال هلال فرق میگذارند. زوال کاری به ناظر ندارد. یک لحظه است. ولی هلال اینطور نیست؛ کسی که با ماه بچرخد اصلاً هلال نیست. لذا به ناظر زمینی کار دارد. وقتی کار به ناظر زمینی دارد نمیتوانید اهلال هلال را از ناظر زمینی جدا کنید. آن وقت این سؤال پیش میآید که کدام ناظر مراد است؟ قوی یا ضعیف؟ مسلح یا غیر مسلح؟

استاد: تفاوت زوال با هلال و اهلال، اینکه شبهه خرمن در اهلال هلال میآید یا نمیآید، تشکیل هلال و صدق برخی از عناوین به اتصال و اجتماع است، اینها مطالبی است که یادم آمد مباحثه کردهایم.

شاگرد۳: اینها را فرمودید. ولی آیا فرمودید زوال با تشکیل هلال دارد یا ندارد؟ خلاصه این تفاوت را چطور میخواهید حل کنید؟ ذهن عرف عام از «اهل الهلال»، تشکیل هلال میفهمد، ناظر در آن نیست. ولی از آن طرف هم تشکیل هلال به ناظر زمینی بستگی دارد. ناظر زمینی یک نمونه از آن است، در کره دیگر هم همینطور است.

استاد: آن چه که فعلاً در ذهن من است، این است: اگر از نوری که طرف روشن ماه است، با حال اتصال یک قوس نود درجه به زمین ارسال شود، این اهلال هلال فی علم الله است. یک قوس نود درجه از طرف روشن ماه که این قوس نود درجه یک قوس متصل از نقاط نوری باشد، نه منفصل. لذا گفتیم اگر منفصل باشد هلال نیست. چند نقطه نور، هلال نیست. بلکه وقتی فی علم الله تعالی یک قوس نود درجه از نوری که از آن طرف میآید تشکیل شد، اهلال هلال است. ولو بشر هم خلق نشده باشد. ولی فی علم الله معلوم است که یک قوس نود درجه از اتصال نقاط نوری، نورش الآن به زمین میآید. بهطوریکه اگر چشمی باشد که بتواند این نور را درک کند و حس کند و قوه حاسه او آن را پردازش کند، میتواند آن را ببیند.

06:15

شاگرد: نکته نود درجه آن چیست؟ چرا هشتاد درجه نشود؟

استاد: به‌خاطر صدق هلال بود که به نصف دایره رسیدن، قطعاً شرط آن نیست؛ اقلش نود درجه است.

شاگرد۲: در سی درجه هم هلال تشکیل می‌شود. اگر انحناء کم باشد سی درجه می‌شود.

استاد: من قوس را می‌گویم، نه مقدار. مقدار غیر از قوس است. قوس نسبت است. دایره و قوس هر چه باشد، وقتی می‌گویی‌م نود درجه، نود درجه آن دایره مراد است. دیگر نمی‌توان این را کم و زیاد کرد.

شاگرد۲: یعنی عرف مردم به زیر نود درجه هلال نمی‌گویند؟

استاد: اتفاقا چهل و پنج درجه را مطرح کردم و به آن فکر کردم، دیدم سر نمی‌رسد.

شاگرد۲: فکر کردی که عرف به چه چیزی هلال می‌گویند، بعد دیدی که به آن هلال نمی‌گویند؟

استاد: بله. یعنی عرف هم روی ارتکازی، هلال می‌گوید.

شاگرد۳: اگر از تحت‌الشعاع گذر کرد و در هشتاد درجه هلالی درست شد، باز در اینجا اهلال صورت نگرفته؟ یعنی گذر صورت گرفته و آن آنی که ماه باید از تحت‌الشعاع خارج شود هم رفت، در آن اول این اتفاق نیفتاد، در این زمان اهلال صورت گرفته ای نگرفته؟

استاد: در این نود درجه‌ای که ما ضابطه معین می‌کنیم، ملاحظه می‌کنید که نود درجه، تقسیم کردن یک دایره است به چهار قسمت مساوی. اگر شما با گرادیان دایره ماشوس بودید، وقتی یک چهارم می‌گفتید، صد گراد می‌شد. ولی یک چهارمش همان یک چهارم بود. اما اگر مثلاً قوس های پنج ضلعی منظم در یک دایره در بیاوری‌د، قوس هایی که رأس یک پنج ضلعی در یک دایره را تعیین می‌کند، آن وقت قوس ها کوتاه تر است. در اینجا هم خیلی مسلم نمی‌گویی‌م هلال نیست. چهار ضلعی، چهار نود درجه در می‌آورد. مربع در دایره، چهار نود درجه در می‌آورد. اما پنج ضلعی منتظم در دایره، حدود هفتاد و خوردهای می‌شود. من که نخواستم فی علم الله تعالی را بگویم. خواستم توضیح بدهم آن چه که قوام مقصود ما است، اتصال است و به حدی که آن اهلال باشد. نه صرف سه نقطه کنار هم قرار گرفته. مقصود ما این است؛ حالا اسم نود درجه را هم آوردی‌م.

شاگرد: این کاشف از عبور از تحت‌الشعاع است، و الا در نفس الامر اهلال به همان است، این اهلال کشف می‌کند که قمر از تحت‌الشعاع گذر کرده است، و آن موضوع نفس الامری دخول شهر است.

استاد: بله، روی این بیانی که من عرض کردم علی ای حال ما نمی‌دانی‌م، خدای متعال لحظه‌ای که اهلال هلال است را می‌داند. بلکه خدای متعال تمام لحظات قمر را چه به نحو کلی سیر خودش، و چه به نحو سیر خاص در هر دوره ی مشخص جزئی حقیقی‌اش می‌داند. خدای متعال همه اینها را می‌داند که خصوصیات قمر در چه حالتی است. شما اگر یک پردازش گر قوی داشته باشید خیلی از اینها را به شما می‌گوید، ولو روی علم ناقص بشر. فی علم الله همه اینها روشن است؛ لحظاتی که اجزاء قمر، انوارش، تابش‌های آن، چه خصوصیاتی را افاده می‌کند و در تکوین آن چه اثری دارد، هست. ماه قمری هم با این خصوصیات شروع می‌شود. هر جا هست، موضوع آن است. آن چه که من عرض می‌کردم این بود که موضوع آن است.

بررسی خروج از مقارنه در یهود و امکان نسخ یا عدم نسخ آن در اسلام به وسیله خروج از تحت الشعاع

شاگرد۲: حتی یک مرتبه فرمودید چه بسا موضوع شهر، خوج از تحت‌الشعاع نباشد، بلکه خوج از تحت‌الشعاع کاشف از این است که از مقارنه گذشته است. فرموده بودید این شروع ماه نزد قوم یهود است.

استاد: نه، عرض کردم به قوم یهود نسبت داده‌اند. من به‌دنبال آن نرفتم. مرحوم مجلسی نسبت داده بودند. ولی صحبت سر این است که علماء یهود به این صورت گفته‌اند؟ یا متخذ از شرع حضرت موسی علی نبینا و آله و علیه‌السلام است. اگر از آن باشد آن وقت بحث می‌شود از اینکه آیا شریعت اسلامی آن را نسخ کرده یا نکرده؟ اگر از ادله، انسخیت آن را به‌فهمیم دیگر تمام است. آن حرف یهود است و تمام. اما اگر از ادله امارات به‌فهمیم؛ یعنی اینکه در شریعت اسلامی گفته‌اند «لیس علی أهل القبلة إلا الرؤیة لیس علی المسلمین إلا الرؤیة»[1]؛ این روایت در کافی شریف بود. این «الا الرویة» یعنی آن شریعت را انسخ است؟ البته روی این فرض که آن در شریعت یهود باشد. من نمی‌دانم. آیا انسخ شریعت قبلی هست؟ یا نه، این خودش اماره سهله است؟ چون «بعثت علی الشریعة السهلة السمحة»[2]، از باب سماحت شریعت، «لیس الا الرویة»؛ همه راحت باشید، اینطور نیست که مکلف باشید و حتماً آن را احراز کنید.

---

[1] الكافي- ط الاسلامية نویسنده : الشيخ الكليني جلد : ۴ صفحه : ۷۷

[2] الكافي- ط الاسلامية نویسنده : الشيخ الكليني جلد :۵ صفحه : 494؛ «لَكِنْ بَعَثَنِي بِالْحَنِيفِيَّةِ السَّهْلَةِ السَّمْحَةِ».

عدم ورود پارادوکس خرمن در اهلال هلال

شاگرد: نکته‌ای که در آن زمان پرونده اش باز ماند، این بود که در علم الله و نفس الامر هلال شکل بگیرد؛ هلال یک نقاط نورانی است که مدام به هم اضافه می‌شود تا این قوس شکل بگیرد، حالا هر چه هم ریز شود؛ ممکن است یک چیزی مانند خرمن باشد؛ خرمن طوری هست که انسان بگوید من اگر یک چیزی را بردارم خرمن میرود یا نمیرود. به قدری نباشد که بگوییم علم الله الآن در این لحظه شد. یعنی به مزاج انسان برگردد.

استاد: از مسأله خرمن بحث شد. عرض کردم چون لحظه زمان، کم غیر قار است، پارادوکس خرمن نمی‌آید. این مطلب خیلی مهمی است. یعنی در لحظه عبور مرکز شمس از نصف النهار بلد - به نحو دقیق ریاضی - پارادوکس خرمن نمی‌آید. هلال با زوال تفاوت داشت؛ ما به این صورت حل کردیم: گفتیم اگر هلال از جایی می‌آمد و میخواست به بیرون اضافه کند، بله. ولی ما در هلال نقطه شروع داریم. یعنی یک دایره که داریم از محیط آن به درون دایره، هلال شروع می‌شود. پس ما یک مرز مشخصی داریم که آن محیط هلال و قوس بیرونی است. وقتی از اینجا میخواهد شروع شود و به اعتباری، ما برای نقاط نورانی جزء لایتجزی در نظر بگیریم - با توضیحاتی که عرض شد - پس بنابراین از لحظه شروع، شبیه خرمن نمی‌آید. میدانیم نور دارد می‌آید. الآن هم نمیدانم علم الله به چه صورت است. ولی اگر این را فرض بگیریم هیچ مشکلی نداریم.

شاگرد: یعنی آن نور از قمر می‌آید ولی بحث این است که آن نور در زمین محقق شود ولو ناظری نباشد.

استاد: یعنی اگر دستگاهی داشته باشید می‌بینید از اندرون قمر به‌عنوان اینکه یک خط محیط دارد، در درون این خط محیط قمر، مثلاً در دو درجه، نقاطی از نور به‌صورت متصل می‌آید، نه منفصل. اگر به این صورت فرض گرفتیم پارادوکس خرمن نمی‌آید. حالا اگر می‌بینید این پارادوکس می‌آید باز بحث می‌کنیم. مباحثه برای همین است. اگر به این صورت صحبت کنیم به گمانم مثل زوال می‌شود؛ ثبوتا و فی علم الله. اما اینکه ما چه زمانی بفهمیم مطلب دیگری است.

شاگرد۲: تقویم اقتضاء این را ندارد که شروع ماه از مقارنه حساب شود که خیلی منضبط تر است؟ تا اینکه از اهلال بگیریم و این ماه بیست و نه روز و دوازده ساعت شود و ماه بعدی کمتر شود؟

> 24:13

استاد: در مقارنه هم هر ماهی نیاز به محاسبه دارد. یعنی ماه یک حرکت متوسطی دارد که بیست و نه روز و دوازده ساعت و چهل و چهار دقیقه و فلان ثانیه. این متوسط است. اما اینکه بگوییم چه لحظه‌ای می‌شود، گاهی به این صورت می‌شود مثلاً بیست و نه روز و هشت ساعت و سه دقیقه. هیوی

باید محاسبه کند که در هر ماه خاص لحظه‌ای که مرکز قمر و شمس و زمین در یک سطح قرار می‌گیرند چه لحظه‌ای است.

وقوع مقارنه در اهلال هلال در صفحهای عمود بر منطقة البروج

در جلسه قبل هم صحبت شد که نقطه مقارنه باشد در صفحهای عمود باشد. بعد از مباحثه در ذهنم آمد که قبلاً این را در مباحثه گفته بودیم و چون این مسأله کسوف و خسوف را از قدیم به‌صورت مباحثه آماده کرده‌ای نداشتیم؛ متأسفانه نشد به کلاس برویم. تشریح الافلاک را مرحوم آقای آیت اللهی در یزد شروع کردند. سنشان خیلی بود. ایشان در صد و دو سالگی وفات کردند. ایشان تا فلک شمس رسیدند و دیگر به ییلاق تشریف بردند و مباحثه هم به‌خاطر ایشان تعطیل شد، ادامه آن را هم خودمان مباحثه کردیم، درس نبود. در مباحثه تشریح الافلاک یادم نیست که فلک قمر را به تفصیل بحث کردیم یا نه. لذا آن چه که در حافظه من بود، از فکر دم دستی در مباحثه بود. گاهی آدم در مباحثه فکر می‌کند. من یادم آمد چندبار دیگر گفته بودم؛ رفتم در جلسات مباحثه که تا حال داشتیم جست و جو کردم، دیدم در سه جلسه من همین را عرض کردم. جلسه یازدهم، شصت و دوم و جلسه صد و شصت و هشتم.

شاگرد: در همین جلسات رؤیت هلال؟

استاد: بله. برای جلسات شماره مسلسل گذاشته‌اند. شماره یازدهم، شصت و دوم، صد و شصت و هشتم. چرا ذهن من رفت؟ وقتی در مباحثه، فکر می‌کردم یک عمودی می‌گفتم. یادم بود که خودم یک عمودی می‌گفتم، رفتم این جلسات را دیدم، دیدم در هر سه جلسه عمود را گفته ام. گفتم مرکز شمس و قمر و زمین در یک صفحه عمود بر افق قرار می‌گیرند. این را سه بار در آن جا گفتم. بعدش در ذهنم آمد که من قبلاً یک عمودی را می‌گفتم.

آقا فرمودند عمود بر منطقة البروج است. فرمایش ایشان واضح است. اگر فکر بین مباحثه نباشد، مطلب درست و واضحی هم هست. شکل آن را در فدکیه گذاشتند. فقط از مرحوم آسید علی نجف آبادی یادم آمد. از علماء بزرگ اصفهان بودند. چندین بار اسم ایشان را گفته ام. رحمت الله علیه! یادتان باشد گفتم ایشان به نجف رفته بودند می‌گفتند نوشته‌های علماء و اساتید را بیاوری تا من ببینم. بعد تأکید می‌کردند مبیضة را نیاوری، آن چه را که پاک نویس کرده‌اند را نمی‌خواهم؛ مسودة ها و مطالبی که اول کار نوشته اند را می‌خواهم. بعد یک جمله مهمی می‌گفتند؛ واقعاً مهم است! می‌فرمودند من از جاهایی که آنها خط زده‌اند و اصلاح کرده‌اند بیشتر استفاده می‌کنم تا آن جایی که پاک نویس شده. لذا من یاد ایشان افتادم؛ من که به‌خاطر فکر در مباحثه گفتم باید محاذی آن قرار بگیرد، ذهن من و نقطه انطلاق فکر کجا بود که منجر شود بگوید محاذی هستند؟

من مرور کردم تا ببینم این محاذات را از کجا نتیجه گرفتم؛ شاید اینجا بود: مقدمه‌ای است که باید روی آن فکر شود. در لحظه مقارنه اگر لحظه غروب قم باشد ماه کجا است؟ ببینید آدم

می‌توان این‌جا اشتباه کند. گفتم شاید همین‌جا بود که به ذهن من اشتباه آمد. فرض بگیری در لحظه مقارنه خورشید در لحظه غروب قم بود و روی افق بود. مرکز شمس روی افق قم می‌آید، همان لحظه مقارنه است. اگر لحظه مقارنه است و خورشید غروب می‌کند، ماه کجا است؟

شاگرد: در افق است.

استاد: در افق است. نقطه انطلاق من همین‌جا بود. گفتم خب در مقارنه هستند. اگر لحظه غروب، مقارنه صورت گرفته، پس کنار هم هستند و روی یک خط قرار می‌گیرند؛ خط افقی. و حال این‌که این نقطه انطلاق، مسامحه دارد. تقریبی گفتن آن مانعی ندارد اما واقعیتش این‌طور نیست. لذا به ذهن آمد که من در جلسات قبل عمود می‌گفتم، عمود که جور در نمی‌آید. اگر بخواهد عمود باشد لامحاله باید بر افق عمود باشد. اگر شمس در حال کسوف نیست، قمر باید یا بالاتر باشد یا پایین‌تر. چطور شما می‌گویید باید در افق باشد؟! لذا ماه باید مقداری بالاتر یا پایین‌تر باشد.

ظاهراً در جلسات قبلی حالم اقتضاء نداشت که دقیقاً ترسیم کنم. آیا آن حرف که در سه جلسه گفتم درست است یا نه؟ اگر ما یک صفحه عمود بر افق عبور بدهیم که لحظه مقارنه در یک صفحه عمود بر افق قرار بگیرد، با این‌که می‌دانیم منطقة البروج با افق یکی نیست، ظاهراً آن حرف هم مورد منافشه است و اشتباه در می‌آید؛ ولی مطمئن نشده‌ام.

شاگرد: ممکن است چپ و راست باشد و نقطه غروب قمر با غروب شمس متفاوت باشد.

استاد: بله، و لذا آن جلسات ما خراب می‌شود. چون گفتم لحظه مقارنه در صفحه‌ای است که عمود بر افق باشد، ولی یادم آمد که من یک ملاحظه‌ای داشتم که می‌گفتم عمود بر افق است. یعنی عنایت داشتم که می‌گفتم عمود است. به همین خاطر بود که دنبالش رفتم تا ببینم در کدام جلسه این‌طور گفتم. عنایت داشتم که عمود بر افق است. این فرمایش شما را در جلسه قبل گفتم مانعی ندارد کمی این طرف تر باشد. چون عرض دارد. لذا حیثیات متخلف در این بحث دخیل است. این‌که چه کار کنیم بر عهده شما باشد. مال گفته بود جوانی کجایی یادت بخیر! حال ما هم حواله به کسالت و ... می‌دهیم! ولی نشد. من هر چه خواستم تفاوت داره افق و منطقة البروج را ترسیم کنم حالم نگذاشت. اگر در ذهن شما سر رسید و آن را ترسیم کردید به من هم بفرمایید. خلاصه این افق چیست؟ عمود بر افق درست است یا نه؟ یا نه، آنها هم درست نیست؟

شاگرد: وقتی خورشید و زمین را وقتی در منطقة البروج تصور می‌کنید باید صفحه‌ای عمود را تصور کنید. وقتی ماه به این صفحه عمود می‌رسد این لحظه مقارنه است. این زمین و این خورشید است و ماه مقداری بالاتر از این صفحه عمود قرار گرفته، آن وقت وقتی در زمین باشد و در افق خورشید را می‌بینیم آن صفحه عمود بر منطقة البروج، برای ما افقی است. موازی افق است. این صفحه‌ای که ماه در آن صفحه عمود بر منطقة البروج است، وقتی به افق نگاه می‌کنیم آن صفحه عمود بر ما است. لذا ما باید آن را چپ و راست ببینیم.

استاد: این بیان ناصر جلسه قبلی ما می‌شود.

شاگرد: بنابراین آن صفحه‌ای که هر سه در آن قرار بگیرند مقارنه می‌شود، یا عمود بر منطقة البروج است یا بگوییم به موازات افق است؟

استاد: اگر ذهن من طوری باشد تصورش تا آخر برود، نیست. گفته بود مکاسب می‌رفت ولی درسها را نخوانده بود. یکی به او رسید و گفت تو که مکاسب می‌روی، می‌فهمی؟! گفت کر که نیستم! حال که ایشان هم فرمایش فرمودند من کر نبودم، شنیدم! اما این‌که چقدر از آن را تصور کنم و جلو ببرم، معلوم نیست. ان شاالله اگر شما سر رساندید به من هم افاده بفرمایید.

پستی و بلندی در ماه، عاملی در انفصال نقاط نورانی

شاگرد۲: وقتی قمر از تحت‌الشعاع خارج می‌شود، قسمت درونی ماه هر دفعه در یک قسمت مدار است، ماه هم پستی ها و بلندی‌هایی دارد، پس اگر بخواهیم محاسبه کنیم باز اتصال نقاط نورانی با توجه به پستی و بلندیای که در سطح ماه هست، این مالک است؟ یا آن گذر و عبور برای ما مالک است؟

استاد: پستی‌ها و بلندی‌های ماه هست. در تلسکوپ اینطور که نقل کرده‌اند اولی که مواظب هلال هستند می‌بینند چند نقطه منفصل پیدا می‌کنند. بعد کم‌کم متصل می‌شوند. در اینکه چرا این نقاط، منفصل هستند بحث‌هایی کرده‌اند. یکی از آن‌ها همین نظریه است؛ یعنی کوه دارد؛ پستی و بلندی‌هایی دارد. بعضی‌ها چون پایین‌تر است نور زودتر عبور می‌کند و در برخی از جاها نه. اما اینکه هلال هلال را در واقعیت به چه صورت فرض بگیریم، روی این فرض ما مانعی ندارد که بگوییم باید طوری باشد که اولین لحظه اتصال آن‌ها به هم باشد.

کفایت اتصال نقاط منفصل در صدق عرفی هلال و تسمیه هلال ای شرطیت ضخامت هلال در آن

این فرض اتصال که من عرض کردم یک مشکل دارد؛ اینکه آیا در صدق هلال ما یک قطری میخواهیم ای نه؟ خلاصه شکم هلال باید مقداری از دو سرش ضخیم تر باشد ای نه؟ اینها مطالبی بود که در صدق عرفی دخیل بود. ظاهراً در لغت هلال نیازی نبود.

محاق و خروج از تحت‌الشعاع

شاگرد۲: تا الآن فکر می‌کردم خروج از تحت‌الشعاع همان زمانی است که هلال رؤیت می‌شود، اما گفتند تشکیل هلال کاشف از خروج از تحت‌الشعاع است، لذا ما خروج از تحت‌الشعاع نخواهیم داشت.

استاد: خروج از تحت‌الشعاع یعنی امکانیت رؤیت. اینکه علماء می‌گویند همین است.

شاگرد۲: یعنی خروج از تحت‌الشعاع یک امر انتزاعی است که می‌گوییم آن وقتی است که هلال تشکیل می‌شود. تشکیل می‌شود یا اینکه امکان رؤیت داشته باشد؟

استاد: تشکیل که می‌شود، بعد از اینکه از لحظه خروج گذشت می‌توانیم ببینیمش. هیوییی لحظه را تعیین می‌کنند. می‌گویند ساعت فلان، دقیقه فلان قمر از تحت‌الشعاع خارج می‌شود.

شاگرد: تحت‌الشعاع کجا است که از آن خارج می‌شود؟

استاد: یعنی محاق. محاق جایی است که کل طرف نورانی ماه به طرف خورشید است. پس تحت‌الشعاع است. یعنی زیر شعاع شمس قرار گرفته به‌نحوی‌که هر چه شعاع به او می‌رسد برای خودش است. ما هم تحت شعاع شمس هستیم، پشت قمر. ولی قمر دارد از شمس فاصله می‌گیرد و زاویه پیدا می‌کند. در این زاویه‌ای که پیدا می‌کند لحظه‌ای هست که گوشه نورانی آن برای ما پیدا می‌شود. هیوییی با محاسبه می‌گویند در فلان دقیقه و فلان ثانیه قمر از تحت‌الشعاع خارج می‌شود. چرا ثانیه آن را می‌گویند؟ چون محاسبه آن‌ها روی مبانی ریاضی است. شما می‌توانید آن مبانی را تغییر بدهید، اما طبق آن مبانی نمی‌توانید خروجی را تغییر بدهید. چند چیز دخیل بود؛ بُعد سوی بود و ... . چندین پارامتر در آن دخالت می‌کرد. یکی از فلک های مشکل فلک قمر است. حاج آقا در درس هیئت می‌فرمودند این‌ها خودکشی کردند، همین بود که شما فلک قمر را ببینید و چندتا حرکت برود و برگردد؛ جوزهر، ممثل و ...؛ در فلک قمر سه-چهار مورد بر سائر فلک ها اضافه دارد. چرا؟ به‌خاطر مریخ و ... همه دور خورشید می‌گردند، ماه دور زمین می‌گردد. آن‌ها یک چیزهایی می‌دیدند که چراهای ندانستند به آن فکر کنند. با اینکه همه را دور زمین می‌گرداندند، فلک قمر را سر برسانند. یکی از فلک های مشکل در هیئت قدیم همین فلک قمر بود.

دستگاه c c d و صدق هلال

شاگرد۳: الآن در محاسبات که به‌صورت اینیمیشن در می‌آورند از لحظه مقارنه که خارج می‌شود مثلا یک دهم درصد از نور ماه به زمین می‌رسد، بعد مقدار آن را برای هر ماه محاسبه می‌کنند. الآن این برای حلول ماه کفایت می‌کند یا نه؟

استاد: یعنی می‌گویند دو-سه درصد می‌آید؛ یکی چقدر از درصد قوس می‌آید، یکی درصد نور است. اینها هر کدام چند درصد دارند که با هم فرق می‌کنند. اگر کسی مطمئن شود که الآن نوری از قمر می‌آید که عرف عام آن را ببینند می‌گویند هلال است. حالا عرف عام در کجا ببینند؟ عده‌ای می‌گویند حتما ًباید با چشم عادی ببینند. اگر به تلسکوپ قائل شدید، یا حتی دستگاه ccd که ثبت نور ماه می‌کرد، حتی اگر آن هم باشد باید در تصویری که برای شما ارسال می‌کنند صدق هلال بکند. گاهی نمی‌کنند. یعنی آدم شک دارد. قبلا ًهم عرض کرده‌ام. حالا یا این تصویرها برای ما واضح نیست و چشم ما ضعیف است، یا ... . مواردی شده که به شک افتاده‌ام این آن باشد. اما مواردی هم هست که خیلی واضح است. شاید ماه قبلی بود. تصویری با تلسکوپ انداخته بودند؛ چون اصلا ًدیده نشد، در ایران تنها با تلسکوپ دیدند. تصویری که از تلسکوپ انداخته بودند من تردیدی نداشتم هر عرفی به آن نگاه می‌کرد می‌گفت صدق هلال می‌کند. یعنی صدق هلال این قدر در آن روشن بود. الآن هم هست. بزرگوارانی که کانال‌هایی دارند و عکس هلال را می‌گذارند. شاید هلال ربیع الثانی بود. اگر نگاه کنید شبی بود که در کل ایران تنها با تلسکوپ دیدند، با چشم عادی ندیدند. در آن جا عکس تلسکوپی که شب قبل دیدند را گذاشته‌اند. هیچ عرفی وقتی آن را ببیند نمی‌گوید هلال نیست. یعنی این قدر روشن و خوب بود.

شاگرد: به فرمایش شما حتی درجایی‌که شک می‌کنید، نمی‌توانید یقینا بگویید فی علم الله نشده بلکه احراز نشده.

استاد: بله، ما ثبوت آن را از نظر بحث فقهی سر رسانده‌ایم. و الا ّاینکه اماراتش چیست و خصوصیاتش چیست، خیلی مهمتر می‌شود. از ادله شرعیه می‌توانیم استظهار کنیم، تنها باید در فکرش باشیم. در فکر بودن خیلی مهم است... .

شاگرد۲: تا جایی که هلال یک امر واقعی است و رؤیت قید نیست... .

استاد: در همین جزوه سید، آورده بودند؛ حدیثی است که طبق آن عمل نشده، حضرت فرمودند:

> **عن داود الرقي عن أبي عبد الله ع قال: إذا طلب الهلال في المشرق فرآه في المغرب فهو هلال جديد رئي أو لم يرى[1]**

هنوز از این حدیث بحث نکرده‌ایم. اینطور که در حافظه ام هست از حدیث‌هایی است که بحث خوب و سنگینی دارد. نه از سندش و نه از دلالتش بحث نکرده‌ایم. خب این روایت، عبارتی است. چطور باید آن را معنا کنیم؟ کلمات علماء هم در طول تاریخ برای توضیح این روایت، مختلف است.

مضمون قابل فکری است. از نظر ضوابط هم روشن است اما اینکه چطور سر برسد باید بحث کنیم.

---

[1] تهذيب الأحكام (تحقيق خرسان) ج4 333 72 باب الزيادات ..... ص : 309

شروع ماه در بقاع و شروع ماه در کل کره

سؤال سوم را خیلی مختصر عرض می‌کنم؛ سؤال سوم: «ماه قمری در کل کره زمین آیا دفعتاً شروع می‌شود یا به تدریج؟». آن چه که الآن عرض می‌کنم این است که تا کل کره را چطور معنا کنیم. اگر کل می‌گویید به‌عنوان کل نقطه‌ای، جواب ما این است که در یک لحظه شروع می‌شود. اما اگر می‌گویید کل به‌عنوان کل بلاد و به‌عنوان یک کره بزرگی که ساکنینی دارد و برای خودشان افق دارند، اینجا محل اختلاف است.

شاگرد: فرقشان در چیست؟

استاد: مثل تفاوت ساعت محلی با ساعت گرینویچ است. در ساعت گرینویچ دارید برای کل کره ساعت ارائه می‌دهید. الآن در اینجا ظهر شما است، اگر بخواهید با هواپیما بروید می‌گویید ساعت چند است؟ ساعتی را می‌گویید که برای کل کره است. سه ساعت و نیم باید جلوتر بروید؛ هشت و نیم می‌شود. چرا؟ چون ساعتی که می‌خواهد کل کره را با همه آفاق نظم بدهد، آن ساعت است. یک ساعت هم بیشتر نیست. لذا کل به‌عنوان یک نقطه و به‌عنوان امری که می‌خواهید کل آن را با یک ضابطه بیان کنید، به این صورت می‌شود.

> 45:46

عرض من این بود که شارع مقدس برای این کل ادله‌ای را گذاشته. ولی باید روی آن فکر شود. استظهار شود. در فضای طلبگی روی آن بحث کنیم. آیا شارع برای کل کره مثل ساعت جهانی عمل کرده؟ ما می‌دانیم ظهر قم است اما می‌گوییم برای نظم کل باید یک نصف‌النهار را قرارداد کنیم؛ چراهای هم ندارید؛ پس ساعت هشت و نیم است. یعنی چه؟ یعنی ساعت برای کل. اما اگر بخواهید بقاع و قاچ‌های جغرافیایی و ساعت‌های محلی را در نظر بگیرید، می‌توانید تفاوت بکنید. کما این‌که مشهور می‌گویند برای کل در یک لحظه نیست. باید صبر کنید تا غروب شود؛ آن هم غروب بلد خودتان. چه بسا غروب هم بشود و شما باید صبر کنید و فردا شب هلال را ببینید.

شاگرد: اگر شروع ماه قمری را امر تکوینی دانستید باز هم نسبت به بلاد مختلف فرق می‌کند؟

استاد: چراهای ندارم. در «اسألة حول رویة الهلال» به استادشان چه گفتند؟ گفتند شما مدام تأکید می‌کنید خروج قمر «ظاهرة سماوی» است، یعنی یک پدیده آسمانی است، بعد گفتند ما هم آن را قبول داریم، اما خالصه نمی‌توانید بگویید وسط روز ماه شروع می‌شود. و لذا گفتند منافاتی ندارد با این‌که نسبت به قاطنین و ساکنین کره، شروع ماه تفاوت می‌کند. ایشان همین را گفتند. گفتند با این‌که آن درست است؛ یعنی ولو موضوع لحظه‌ای باشد ولی شما چراهای ندارید که برای اجراء احکام، بلاد را در نظر بگیرید.

سؤال چهارم؛ آیا ماه قمری لزوماً از شب شروع می‌شود یا از روز هم ممکن است؟ این بحثی است که سید فرمودند. مثل وحید بهبهانی فرمودند لزوماً باید از شب شروع شود، سید بحر العلوم می‌گویند نه، می‌تواند از روز هم شروع شود.

روی عبارت سید فکر کردید؟

شاگرد: بله. یک «اولاً» دارد، «و اما ثانیاً» می‌خواهد.

استاد: احسنت یک «اما ثانیاً» می‌خواهد. این یکی‌اش است.

والحمد لله رب العالمین